ماندگار

روزنامۀ صبح افغانستان

چاپ همزمان: کابل – هرات

پخش همزمان: بلخ، پروان، پنجشیر، میدان وردگ و کاپیسا

www.mandegardaily.com

سال هشتم ❁ شمارۀ ۱۹۹۱ ❁ دوشنبه ۷ حمل/فروردین ۱۳۹۶ ❁ ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۴۳۸ ❁ ۲۷ مارچ ۲۰۱۷

ضرب‌المثل چینی

دانشی که تو را اصلاح نکند، گمراهی است و مالی که تو را سود ندهد، عذاب است.

مژده به اداره های دولتی، مؤسسه های داخلی و خارجی!

تا اکنون کارمندانی که تنخواه ماهانۀ شان را از طریق عزیزی‌بانک دریافت کرده‌اند، از ما خوشنود استند؛ چون عزیزی‌بانک به «سرعت و دقت» تأکید دارد. شما هم می‌توانید در عزیزی‌بانک برای کارمندان‌تان «حساب معاش» ایجاد کنید و از خدمات رایگانِ ماشین‌های اتومات صرافی ما بهره‌مند شوید.

عزیزی بانک
Azizi Bank
عزیزی بانک، بانک موردِ اعتماد همه

www.azizibank.af 1515

رییس امنیت ملی:

حمله بر چهارصد بستر کار مشترک طالبان، لشکر طیبه و داعش بود

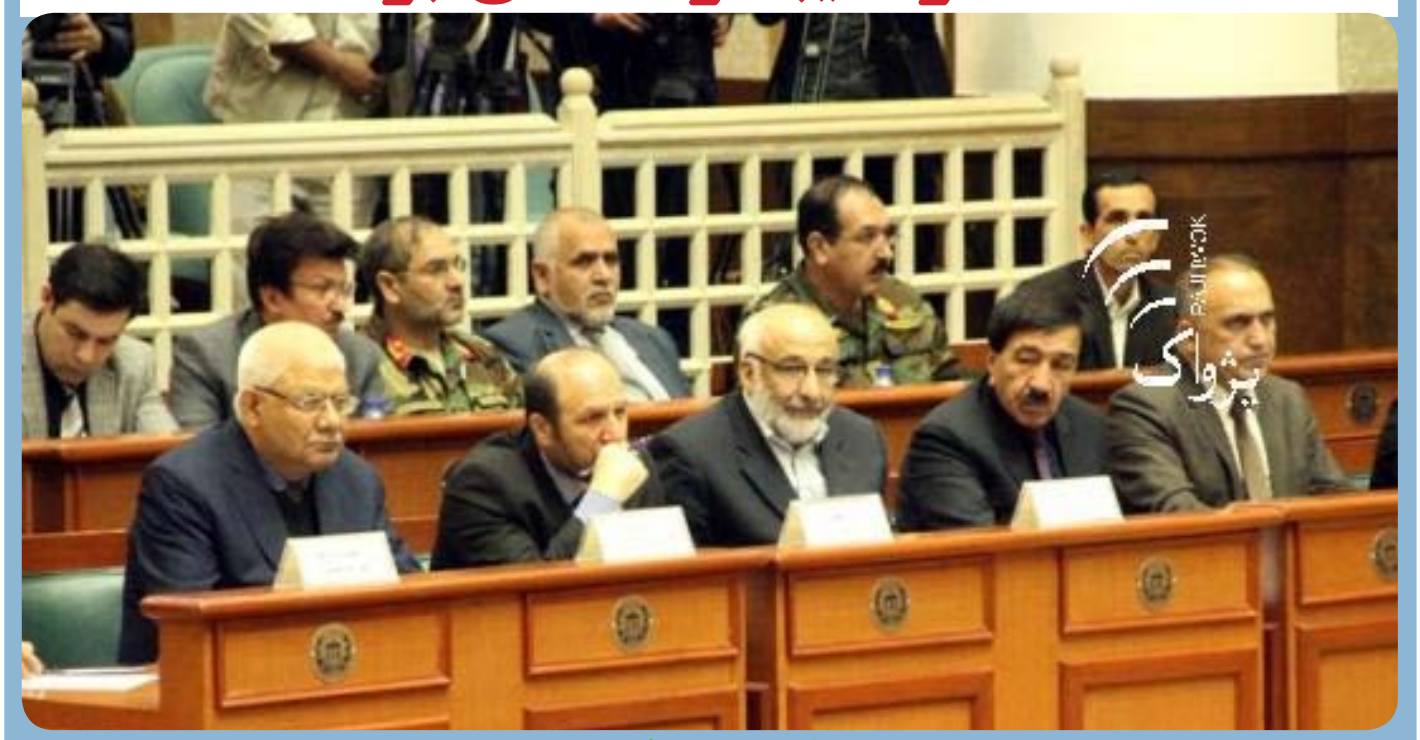

صفحه ۶

صفحه ۶

د افغانستان د بهرنیو چارو وزارت:

د ډیورند پر فرضي کرښې د پاکستان هر ډول اقدامات بې‌ګټې دي

نهادهای ناظر بر انتخابات:

کمیسیون انتخابات تا کنون مأمور حکومت بوده است

صفحه ۸

ضیافت دیپلماتیک به منظور تجلیل از نوروز

صفحه ۳

بازی‌های پیچیده در بدخشان

یک رهبر القاعده در حملۀ هوایی نیروهای امریکایی کشته شد

نیروهای هوایی ایالات متحده امریکا با جنگنده بی‌سرنشین یک رهبر القاعده را در افغانستان از بین برد. گفته می‌شود این فرد قاری یاسین نام داشت و از رهبران القاعده پاکستان بود.

وزارت دفاع ایالات متحده امریکا اعلام کرده است که در نتیجه عملیات هواپیمای بی‌سرنشین این کشور در خاک افغانستان، یکی از رهبران القاعده پاکستان هدف قرار گرفته است.

پنتاگون از این رهبر کشته شده القاعده بنام قاری یاسین یادآوری نموده است. به بیان وزارت دفاع ایالات متحده، قاری یاسین طراح حمله بر هوتل ماریوت اسلام آباد در بیستم ماه سپتمبر سال ۲۰۰۸ بود که در نتیجه آن ده ها تن به شمول دو سرباز امریکایی، جان باختند.

از سویی هم این نهاد دفاعی واشنگتن حمله سال ۲۰۰۹ بر موتر بس تیم کرکت سریلانکا در لاهور را نیز که هشت قربانی گرفت، به قاری یاسین نسبت داده است.

جیم ماتیز وزیر دفاع ایالات متحده گفته است که این حمله در ۱۹ ماه مارچ سال روان در ولایت پکتیکا صورت گرفته بود.

وزیر دفاع امریکا گفته مرگ یاسین گواه بر این است که – تروریستانی اسلام را بدنام ساخته و به گونه قصدی مردم بی گناه را هدف قرار می دهند، نمی توانند از پیشگاه عدالت فرار کنند».

سخن ماندگار

طالبان از کجا به اسلحه و مهمات دست می‌یابند؟

به‌تازه‌گی نشرِ گزارش‌هایی از فساد در نهادهای امنیتی و نیز دسترَسی طالبان به سلاح‌هایی که باید در دستِ سربازان ملی افغانستان باشد، نگرانی‌های شدیدی را به‌بار آورده است.

بر بنیاد گزارش‌ها، برخی مقامات در پنتاگون به وارد کردنِ حجم زیادی از سلاح‌های امریکایی در بازار سیاهِ افغانستَان متهم شده‌اند که این اقدام زمینهٔ دسترسیِ مخالفانِ مسلح و گروه تروریستیِ طالب و داعش بَه این سَلاح‌ها را فراهم کرده است.

اما با این‌همه، بسیاری‌ها در افغانستان کنجکاوانه می‌پرسند که چگونه گروه تروریستی داعش و طالب به این سلاح و مهمات دست یافته‌اند؟

بر بنیاد برخی گزارش‌ها که هر از گاهی از محلاتِ مختلف به گوش می‌رسد، افراد خاینی در نهادهای امنیتی و قطعات نظامی، سلاح و مهمات را به شکلی از اشکال به طالبان می‌فروشند. البته در کنار این گزارش‌ها، این‌هم بارها مطرح شده است که بالگردهای خارجی به ساحاتِ زیر کنترلِ طالبان فرود آمده و آنان را مسلح و مجهز ساخته‌اند.

سلاح و مهماتی که باید به نیروهای امنیتی کشور برسد، درحالی به طالبان رسیده است که نظامیانِ ما در میدانِ نبرد همواره با کمبود مهمات و تجهیزات روبه‌رو بوده اند. اما حالا که گزارش‌ها پای برخی مقام‌های امریکایی را در رساندنِ این سلاح و مهمات به طالبان و یا هم داعش می‌کشانند، این بحث پیچیده‌تر و بغرنج‌تر می‌نماید و به همین دلیل می‌توان گفت که جنگ افغانستان، شانه و شاخه‌های بی‌شماری پیدا کرده است. وقتی این مسأله را در کنار این‌که گویا روس‌ها هم به طالبان سلاح و مهمات می‌دهند، بگذاریم؛ داستانِ وحشتناکی برای افغانستان ترتیب می‌شود! این در حالی‌ست که مردم افغانستان نمی‌دانند آیندهٔ‌شان با این‌همه سیاست‌های پیچیده و تو در توی کشورها و سیاست‌مدارانِ راه‌گم، به کجا کشانده خواهد شد.

بحث دسترسیِ مخالفانِ دولت‌ها به سلاح‌هایی که کشورهای حامی به دولت‌های تحت حمایت‌شان کمک می‌کنند، بحثِ تازه نیست و بارها در افغانستان، عراق، سوریه و کشورهای مشابه چنین اتفاقی افتاده است. مسلماً تجهیزات نظامی، به دلیلِ رشد بازار سیاه و رونق اقتصادیِ فروش اسلحه، به‌راحتی به دستِ مخالفان می‌رسد؛ اما حالا در افغانستان این قضیه هم بُعد اقتصادی و هم بُعد سیاسی یافته و همین مسأله را پیچیده‌تر می‌کند.

هزینه‌های میلیارد دالری‌یی که امریکا برای فرستادنِ سلاح و مهمات به افغانستان روی دست گرفته است، در یک بی‌مدیریتی و در عینِ حال سیاه‌بازیِ محض برخی حلقه‌های امریکایی ـ افغانستانی، به انبارِ مهماتِ طالبان راه کج کرده و این خیانتی‌ست بزرگ که در حق مردم افغانستان و امریکا صورت می‌گیرد.

این اتفاق نشان می‌دهد که بازی در افغانستان به مراتب سیاه‌تر از آن چیزی که فکر می‌شود، جریان دارد و در حالِ غرق کردنِ همهٔ ارکان و اجزای نظام موجود است. متأسفانه دولت افغانستان چنان درَ خدمتِ برنامه‌های گمراه‌کننده قرار گرفته و فساد چنان در نهادهای امنیتی و سیاسیِ کشور افزایش یافته است که هیچ مرجعی را نمی‌توان یافت تا حساب آن را دریابد. آن‌چه که می‌توانیم بگوییم این است که هم نیروهای خارجی و هم دولتِ افغانستان در این مورد مقصرند و این تقصیر زمانی برجسته‌تر می‌شود که می‌بینیم در دولتِ ما حلقه‌هایی هستند که به نفعِ دشمنان کار می‌کنند و رساندنِ سلاح و مهمات به طریق‌های مختلف برای طالبان و داعش، یکی از وظایفِ آن‌ها شمرده می‌شود.

بنابرین، تا زمانی‌که ما یک دولتِ صالح و سالم نداشته باشیم تا اصلاحاتِ لازم را در همهٔ نهادهای نظامی و ملکی به‌وجود بیاورد، نمی‌توانیم بر این مشکل و سایر مشکلات فایق آییم و فقط چنین دولتی‌ست که می‌تواند بساط سیاه‌بازی‌های رایج در کشور را برچیند.

احمد عمران

کش‌وقوس‌ها

میان دو قدرتِ جهانی بر سرِ افغانستان

نشست‌هایی از نوع نشست مسکو، هرقدر هم که با حُسن نیت و برای حل تنش‌های منطقه‌یی برگزار شود، اما تا زمانی‌که افغانستان به‌صورتِ قاطع نتواند در برابر شورشیان و گروه‌های تروریستی ابتکار جنگ را به‌دست گیرد، نتایج آن به هیچ صورت به امنیت و صلح در افغانستان و منطقه منجر نخواهند شد. روسیه و امریکا به هیچ صورت حاضر نمی‌شوند که به تعریفِ مشترک از تروریسم برسند. این دو کشور منافعِ خود را در منطقه دنبال می‌کنند و به همین دلیل نیزَ به عملکرد و هدف‌های خود به‌شدت مظنون اند

روسیه به‌زودی نشستِ چندجانبه‌یی را در مورد مسایل افغانستان در این کشور برگزار می‌کند. بر اساس آن‌چه که تا به حال در اختیار رسانه‌ها قرار گرفته، در این نشست از کشورهایی مثل افغانستان، هند، پاکستان، ایران و چند کشور آسیای مرکزی دعوت شده است. در همین حال، روسیه از امریکا نیز به عنوان اصلی‌ترین طرف در مسایلِ منطقه‌یی برای شرکت در این نشست دعَوت کرده است. هرچند امریکا شرکت در این نشست را نپذیرفته، ولی تلویحاً گفته که از هر اقدامی که به جنگِ ۱۶ساله در افغانستان پایان دهد، استقبال می‌کند.

در همین حال، به‌تازه‌گی یک جنرال ارشدِ امریکایی در اروپا روسیه را به حمایت از طالبان متهم کرده و گفته است با توجه به گسترهٔ کنترول طالبان در جنوب افغانستان، این احتمال وجود دارد که مسکو در حال کمک به این گروه باشد. جنرال کورتیس اسکارپاروتی، فرمانده امریکایی نیروهای ناتو در اروپا، این موضوع را در جلسهٔ کمیته نیروهای مسلح سنای امریکا بیان کرد. او گفت: "من اَخیراً شاهد افزایش نفوذ روسیه بر شورشیان طالبان افغانستان بوده ام، که این افزایش نَفوذ نَه‌تنها در سطح ارتباطات، بلکه شاید در حد تأمین منابع نیز باشد". این اظهاراتِ ضدونقیض نشان می‌دهند که کش‌وقوس‌های داغی میان دو قدرت بزرگِ جهانی بر سرِ مسالهٔ افغانستان و منطقه جریان دارد و تَا زمانی که به این کشمکش‌ها به گونهٔ عقلانی پاسخ داده نشود، به نظر نمی‌رسد که راه‌حل قانع‌کننده‌یی برای جنگِ افغانستان سراغ شود. همان‌گونه که بارها تحلیل‌گرانِ سیاسی گفته‌اند، جنگ افغانستان تنها یک جنگِ داخلی و مربوط به چند گروه تروریستی و دهشت‌افکن نمی‌شود. جنگ افغانستان در سال‌های پسین، چنان ابعاد تازه کسب کرده که تقریباً به یک کلافِ سردرگم شبیه شده که به‌سختی می‌توان سرنخ‌های اصلی آن را تشخیص داد. از یک طرف، در این جنگ گروه‌های تروریستی دخیل اند که عملاً با نیروهای دولتی در جنگِ رویارو قرار دارند، اما در کنار این گروه‌های مسلح، کشورها و سازمان‌هایی نیز در سطح منطقه و جهان وجود دارند که به شکلی از این گروه‌ها حمایت می‌کنند و با توجه به منافع خود، به آن‌ها زمینه می‌دهند که همچنان به جنگ ادامه دهند.

البته موضع رسمیِ روسیه تا به حال عدم حمایت از گروه طالبان بوده و همواره گفته اگر تماس‌هایی نیز با برخی از سران این گروه داشته، بیشتر برای حل مشکل جنگ افغانستان بوده است. ولی کیست که چنین توضیحی را کافی بداند و مطمین شود که واقعاً روسیه در تأمین امنیت افغانستان و منطقه تلاش دارد؟ با توجه به چنین وضعیتی، آیا اظهارات مقام‌های کشور و به‌ویژه رییس جمهوری که می‌گوید تعریف او از دوست و دشمن مشخص است، چقدر می‌تواند راهگشا باشد؟

چنین اظهاراتی فقط به دردِ کسانی می‌خورد که می‌خواهند با خوش‌باوری بپذیرند که دولتِ افغانستان تعریفِ روشنی از دوست وَ دشمن دارد. دولتِ افغانستان سال‌ها متهم به این بوده که تعریفِ روشنی از دوست و دشمن ندارد و به همین دلیل، جنگ افغانستان به صورتِ سرسام‌آوری گسترش یافته است. رییسِ جمهوری شاید به صورتِ خوش‌بینانه بخواهد که تعریفی از دوست و دشمن ارایه کند، ولی آیا کشورها و سازمان‌هایی که از گروه‌های تروریستی به گونه‌هایی حمایت می‌کنند نیز در تعریفِ دوست و دشمن با دولت‌مردانِ کشور هم‌نظرند؟

از جانب دیگر، با وجود آن‌که رییس جمهوری می‌گوید که دولت افغانستان تعریفِ روشنی از دوست و دشمن دارد؛ ولی با این حال دیده نشده که این تعریف در عمل خود را نشان دهد. رییس جمهوری بیشتر از آن که نگاه شمول‌گرا به دوست و دشمن داشته باشد و آن را بر اساس منافع ملیِ کشور تعریف کند، نگاه او به دوستَ و دشمن نگاهی تقلیل‌گرایانه و به شدت قوم‌زده است. در ناامنی‌های شمال مشخص شد که کی‌ها این جنگ‌ها را دامن زده و کی‌ها در پشتِ صحنه آن را مدیریت کرده اند.

در همین حال، افغانستان در صحنهٔ دیپلماسی نیز موفق به دست یافتن به اجماع جهانی و منطقه‌یی در راستای مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم نشده است. پاکستان همچنان از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کند، ولی این کشور به عنوان حامیِ این گروه‌ها به صورت رسمی شناخته نمی‌شود. چرا؟... چون واقعاً دیپلوماسی افغانستان، دیپلوماسی ناکارآمد و ضعیف بوده و نتوانسته برای خود حمایت‌گران جدیِ منطقه‌یی و جهانی به دست آورد.

نشست‌هایی از نوع نشست مسکو، هر قدر هم که با حُسن نیت و برای حل تنش‌های منطقه‌یی برگزار شود، اما تا زمانی که افغانستان به صورتِ قاطع نتواند در برابر شورشیان و گروه‌های تروریستی ابتکار جنگ را به دست گیرد، نتایج آن به هیچ صورت به امنیت و صلح در افغانستان و منطقه منجر نخواهند شد. روسیه و امریکا به هیچ صورت حاضر نمی‌شوند که به تعریفِ مشترک از تروریسم برسند. این دو کشور منافع خود را در منطقه دنبال می‌کنند و به همین دلیل نیز به عملکرد و هدف‌های خود به شدت مظنون اند.

۹۳ سال رسانه و قانون

هارون مجیدی

۹۳ سال رسانه و قانون، پژوهش تازه‌یی است از بانو منیژه باختری که از نشانی انتشارات سعید به نشر رسیده و سیر فراز و فرود رسانه‌ها در افغانستان را به بررسی گرفته است.

این کتاب در ۵۱۲ برگ به نشر رسیده و در فصل‌های جداگانه نزدیک به یک سده تپ و تلاش رسانه‌ها و رسانه‌گران و حکومت‌های افغانستان در پیوند به رسانه و قوانین رسانه‌یی را به واکاوی گرفته است.

بانو باختری این پژوهش را با گفته‌یی از بیهقی آغاز کرده که گفته است: و در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که آن به تعصبی و تزیدی کشد و خواننده‌گان این تصنیف گویند شرم باد این پیر را.

این کتاب حال و احوال سیاسی، کنش و فعالیت رسانه‌ها و قانون از زمان امان‌الله خان تا دورهٔ حکومت‌داری حامدکرزی را به بررسی گرفته است که بانو باختری در این پژوهش از روش کتاب‌خانه‌یی و میدانی استفاده برده است.

بانو باختری در یادداشتی نوشته است: در سال ۱۳۸٤ به این صرافت افتادم که تمام قوانینی را که در عرصهٔ مطبوعات و رسانه‌ها در افغانستان تا آن روز توشیح شده بودند، به گونهٔ مقایسه‌یی بررسی کنم؛ به این منظور به جمع‌آوری قوانین و اسناد آغاز کردم. در آن روزگار دریافت متون قوانین دشوار و وقت‌گیر بود. بارها به کتاب‌خانه‌های عامه و دانشگاه کابل رفتم و با ورق‌زدن ده‌ها کتاب و روزنامه اسناد مورد نیاز خود را گرد آوردم؛ اما فرصت نبشتن و پژوهش به دلایل مصروفیتم در کارهای اداری، فراهم نگردید. مسوولیت‌های کاری‌ام در مرکز تعاون افغانستان و تدریس در دانشگاه کابل و پس از آن هم، پیوستن به وزارت خارجهٔ افغانستان، تا اوایل سال ۱۳۹٤، مانع به فرجام رساندن این مأمول شد.

او در ادامهٔ این یادداشت یادآورده شده است: هنگامی که می‌خواستم کارم را دوباره آغاز کنم، متوجه شدم که کار در حوزهٔ رسانه‌ها به گونهٔ چشم‌گیر سامان گرفته است؛ قوانین بارها منتشر شده و در منابع گونه‌گون از جمله در وب‌سایت‌ها قابل دست‌رس اند و کارشناسانی هم روی این سوژه کار کرده و ده‌ها کتاب و مقاله در این زمینه به نشر رسیده‌اند. به این دلیل تصمیم گرفتم تا بیشتر به متن تاریخی که قوانین بر بستر آن شکل گرفته‌اند، بپردازم و با توجه به این متن، به پژوهش گسترش رسانه‌ها و آموزش رسمی و دینامیک ایجادشده میان این دو، سیر تحولات حقوقی در فضای فرهنگی-سیاسی افغانستان و چگونه‌گی پیشرفت این روند از نظام‌های بسته و توتالیتر به سوی تکثر و دموکراسی، بپردازم و زمینه‌هایی را که در آن‌ها آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها شکل گرفته‌اند، تعریف کنم. به بیان دیگر، در این کتاب، تلاش من بر این بوده تا بیشتر خط توسعهٔ رسانه‌ها و قوانین رسانه‌یی و تغییرات اجتماعی و فرهنگی را از نخستین قانون اساسی افغانستان (۱۳۰۱) و نخستین نظام‌نامهٔ مطبوعات افغانستان (۱۳۰۳) در دوران شاه امان‌الله خان تا تصویب قوانین آزادی‌گرا در عصر حکومت حامد کرزی تشریح کرده به گونه‌هایی سیر تحول رسانه‌ها، نظام آموزش و پرورش و تطور قانون‌های مرتبط به حوزهٔ رسانه‌یی را در کنار هم بگذارم.

بانو منیژه باختری هم‌چنان نگاشته است: کار من بدون شک تاریخ‌نویسی نیست و نه سر چنین کاری را داشته‌ام؛ با این هم، تلاش ورزیده‌ام تا مهم‌ترین رویدادهای هر دوره را به گونه‌یی که یک تصویر عمومی نسبت به وضعیت رسانه‌یی و فرهنگی آن دوره ارایه کنند، برگزینم به همین دلیل، در این کتاب رویدادهای زیادی درج نشده و مسایل گونه‌گون به ویژه در حوزه‌های اقتصاد، سیاست خارجی، دیپلوماسی رسانه‌یی و تأثیرات عوامل بین‌المللی بر رویدادهای داخلی بررسی نشده‌اند. در عوض مؤلفه‌های آموزش و فرهنگ و شاخصه‌های سیاسی که در مصادره و یا توسعهٔ رسانه‌ها و سیاست فرهنگی سهم داشته‌اند، مورد توجه قرار گرفته‌اند. افزون بر آن، پالیسی‌های رسمی دولت‌ها، سنجش هویت رسانه‌ها از جامعهٔ پیش‌مدرن افغانستان تا هویت آن‌ها در عصر حاضر، ارتباطات مشارکتی و کار شعوری خبرنگاران و کنش‌گران رسانه‌یی و سیر پیشرفت حقوقی رسانه‌ها بررسی شده‌اند.

منیژه باختری فرزند استاد واصف باختری در سال ۱۳۵۰ خورشیدی، در شهر کابل دیده به هستی آشنا کرد و آموزش‌های آغازین و دانشگاهی خود را در همین شهر به پایان رسانده است. او سال‌های درازی به عنوان استاد در دانشگاه کابل مصروف بوده و در سال‌های پسین مأموریت‌های دیپلماتیک در وزارت خارجه نیز داشته است.

منیژه باختری در کنار کارهای پژوهشی، در بخش نوشتن داستان و نقد داستان نیز کارهای انجام و نقدهای او با نام «شهرنوش» در روزنامهٔ ماندگار و نشریات دیگر به چاپ رسیده‌اند.

بازی‌های پیچیده در بدخشان

عبدالمنان دهزاد

بعد از یک مدت بدخشان رفتم، ولایتی که روزگاری معّرفِ فرهنگ و ادبیات بود و در گذشته اسمش با صلح و ثبات گره خورده بود، اما امروز آب و هوای دیگری دارد؛ افراط‌گرایی مذهبی به عنوان نیروی بالقوه و هموار کنندهٔ راه خشونت و تروریسم از یک‌سو و حضور سنگینِ طالبان به عنوان نیروی بالعفلِ افراط‌گرایی در اکثریت نقاط بدخشان از سوی دیگر، امیدهای مردمان این ولایت را منتهی به ناامیدی کرده است. فعلاً افراط‌گرایی مذهبی در بدخشان همه کارهٔ میدان است، امروز دیگر در بدخشان خبری از عالمان قدیم نیست، آنان یا از این جهان رفته‌اند و یا از خطابه و موعظه افتاده‌اند و میدان مذهبی را به تازه واردانِ پاکستان داده‌اند؛ تازه واردانی که به جز تکفیر و گذشته‌گرایی «ذهنی و عینی» راهِ دیگری را به رسمیت نمی‌شناسند. این تازه واردان در بلندترین فاز رویایی برپایی امارت طالبان و یا داعش را در سر می‌پرورانند و برای بردن بدخشان به این سمت لحظه شماری می‌کنند. اینان هرچیزی که از جنس تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های انسانی که مربوط به این جغرافیا باشد را مردود و نافی دین و ایمان دینداران می‌دانند. به عنوان نمونه، در بهار سال جاری همه از مذهبی تا سلفی به یک صدا «جشن نوروز» و بهار طبیعت را کفری و مجوسی خواندند و کسانی که سال نو را به یک دیگر تبریک می‌گویند را کافر گفتند. اینان در زیر سایهٔ نظام به صورت گسترده فعالیت کرده و مردم را بر ضد نظام کنونی دعوت می‌کنند، در نظر آنان کسانی که در این نظام کار می‌کنند کافر و مزدور یهود و نصارا هستند.

طالبان بدخشان از پاکستان و رهبران طالبان در آن کشور دستور می‌گیرند؛ اما خود را برای مردم «مجاهد» معرفی کرده اند تا «طالب»؛ چون هنوز هم در میان مردم بدخشان روحیهٔ ضد طالبانی وجود دارد. به همین ترتیب، مردمانی که در مناطق زیر ادارهٔ طالبان به سر می‌برند؛ به هر دلیلی آنان را طالب نمی‌دانند. این درحالی است که طالبان بدخشان سال پار نامهٔ ملاعمر را در نماز عید به مردم خواندند. بعدها معلوم شد که ملاعمر دوسال پیش از این «نامه» فوت کرده است.

هم اکنون بیش از صد جنگ‌جوی خارجی که اغلب از کشورهای «ازبیکستان، تاجیکستان، ایغور چین، چیچین و پاکستان و...» با امکانات گستردهٔ مالی در بدخشان حضور دارند. اینان به گونهٔ قاچاقی به بدخشان آورده شده و بعدها خانواده‌های‌شان با آنان پیوستند و هم اکنون در «درهٔ خستک» مسکن گزین شده اند. درآمد مالی به اصطلاح این جهادگران خارجی در بدخشان هم یک‌سان نیست، گفته می‌شود که طالبان ازبیکستانی و چیچنی و پاکستانی زنده‌گی بسیار مجلل دارند و کمتر از دالر امریکایی چیزی دیگری را به رسمت نمی‌شناسند، اما برخی دیگرشان بویژه طالبان تاجیکستانی زنده‌گی فوق العاده فقیرانه دارند و حتا گاهی مجبور می‌شوند که از مردم محل نفقهٔ خانوادهٔ شان را مطالبه کنند تا از گشنه‌گی نمی‌رند. پول‌هایی هم که به دست‌رس طالبان ازبیکستان قرار می‌گیرد، از ازبیکستان به فیض‌آباد منتقل می‌شود و از این طریق به دست آنان می‌افتد. یکی از فرماندهان تبعهٔ ازبیکستان در جواب سوالی که این همه پول را شما از کجا بدست می‌آورید، در حالی که دوستان دیگرتان (تاجیکستانی‌ها و...) به نان خوردن محتاج اند؛ گفته است که تاجران ما در ازبیکستان این پول‌ها را جمع می‌کنند و به فیض‌آباد انتقال می‌دهند و از آن‌جا به دست ما می‌رسد. خانواده‌های طالبان خارجی نیز به گونهٔ رسمی از طریق جادهٔ کابل-بدخشان به این ولایت توسط موترهای لوکس و اغلباً دولتی منتقل می‌شوند و گفته می‌شود که در برابر انتقال هر نفر خارجی از کندزبه بدخشان حداقل هزار دالر امریکایی اخذ شده است.

جنگ بدخشان نه تنها تبدیل به منبع درآمد برای همه شده است، بلکه زنده‌گی خیلی‌ها را نیز سر و سامان داده است. از برخی نماینده‌گان بدخشان در پارلمان گرفته تا فرماندهان بازنشستهٔ قدیم، قاچاق‌بران مواد مخدر و حتا برخی فرماندهان برحال امنیتی، ولسوال‌ها و شهردارهای برحال نیز در این ولایت از این جنگ سود می‌برند و از تهٔ دل تداوم این جنگ را خواهان اند. گفته می‌شود که فرماندهان امنیهٔ برخی ولسوالی‌ها به صدها نیروی مسلح غیر قانونی در اختیار دارند. بارها دیده شده است، همین که دستور تبدیلی این فرمانده از مرکز به جای دیگری صادر می‌شود، دیری ناگذشته در این شهر همه چیز تغییر می‌خورد. این فرمانده به مجردی که به جای دیگری رفت، به افراد زیر دستش دستور می‌دهد که در نبود او شهر را ناامن کنید تا به وساطت مردم دوباره به این شهر باز گردم. همین که شهر برای چند روزی از ادارهٔ فرمانده جدید برآمد، مردم دوباره به حکومت مراجعه کرده و خواهان بازگشت مجددِ همان فرماندهٔ قدیمی می‌شوند. این بازی تاکنون چندین‌بار در چندین شهرستان بدخشان تکرار شده است. امنیت ملی که نسبت به هر نهاد دیگری در چنین وضعیت مسوولیت عمدهٔ را به‌دوش دارد، در این بازی‌ها یک طرفِ قضیه نیست. نیم کارمندان امنیت بدخشان با دولت هستند وَ نیم دیگرش هم با دولت و هم با طالبان. یعنَی اگر این نهاد تصمیم می‌گیرد که در میان طالبان نفوذ کند و فردی را جهت کار و فعالیت به جمع آنان می‌فرستد، فرد فرستاده شده، پیش از رسیدنش به جمع طالبان گزارش‌اش از سوی برخی کارمندان امنیت به طالبان می‌رسد. همین که او به محل رفت، با اسناد به دست طالبان می‌افتد و کشته می‌شود.

به همین ترتیب نیروهای ارتش ملی هم در این ولایت که به دفاع از مردم بدخشان استخدام شده اند، بیشترین وقت‌شان را در چانه‌زنی با فرماندهان طالبان می‌گذرانند. در این چانه‌زنی‌ها بزرگ‌ترین خواست شان از طالبان این است که وقتی سربازان نیروهای ارتش را بازداشت می‌کنید، به دیگرش کار نداریم، تلاش کنید که سربازان «پشتو زبان» را نکشید، چون پدران اینان مثل شما در جنوب مصروف جهاد با کفار هستند. اینان گویا مجبوراً به این ولایت فرستاده شده اند.

به هر رو، در این بازی‌ها مردم محل هم بی‌تقصیر نیستند، اکثریت آنان نیروهای خفتهٔ طالبان در منطقه هستند و از تهٔ دل برای پیروزی آنان دعا می‌کنند. حتا در بدخشان کسانی را شاهد بودم که پدر و برادرش توسط طالبان در جنوب کشور شهید شده است؛ اما خودشان به ساز طالبان می‌رقصند و پیوسته با آنان در ارتباط هستند و برای آنان سرود سبز می‌خوانند. این گروه در میان اکثریت مردم بدخشان مشروعیت عام و تام دارند؛ مشروعیتی که مجاهدان در سال‌های جهاد بر ضد نیروهای ارتش سرخ داشتند. طالبان بدخشان هم یک‌دست نیستند، آنان به گروه‌های گونه‌گون تقسیم شده اند و این گروه‌ها از سوی هرکس ایجاد شده است. حتا شماری از فرماندهان امنیهٔ بدخشان نیز از کاروان عقب نمانده و یک گروه را طالب ساخته اند تا در روز مبادا حمایت‌شان کنند.

به هر تقدیر، به نظر می‌رسد که آوردن صلح و ثبات در این ولایت در جود مقامات محلی این ولایت کار ساده‌یی نیست. چون اکثریت مقامات محلی در بدخشان جزء از مشکل کنونی به شمار می‌روند. به هررو، «آنانی که می‌خندند، خبر هول‌ناک را نشنیده اند.»

بخش نخست

اروپای بدونِ بریتانیا

حامد علمی

رهبران ۲۷ کشور عضو اتحادیهٔ اروپا، ۲۵ مارچ ۲۰۱۷، شصتمین سالروز تأسیس اتحادیهٔ اروپا را در شهر روم تجلیل کردند. این تجلیل در حالی صورت گرفت که یکی از قدرتمندترین کشورهای اروپایی و پنجمین اقتصاد جهان، یعنی کشور بریتانیا، در این جشنواره حضور نداشت؛ زیرا بریتانوی‌ها در ۲۳ جون ۲۰۱۶ میلادی مطابق ۳ سرطان ۱۳۹۵ خورشیدی، پای صندوق‌های رای رفتند و بر عضویتِ خویش در آن اتحادیه نقطهٔ پایان گذاشتند. رای مردم بریتانیا مبنی بر خروج از اتحادیهٔ اروپا که به "برگزیت" مشهور گشت، علاوه بر این‌که تلاش‌های حدود شصت سال سیاست‌مداران و اندیشمندانِ این قاره را شدیداً زیر سوال برد، روح تازه به موج استقلال‌طلبی‌یی که در سال‌های اخیر در اروپا ایجاد شده، دمید. موجی که اخیراً با تشدید بحران پناه‌جویان و بالا گرفتن اختلاف و تضاد بین اعضای اتحادیهٔ اروپا، با تقویت احزاب راست‌گرا ادامه یافته و علاوتاً رکود اقتصادی و تعبیر خدشه‌دار شدن حاکمیت ملی بریتانیا، آن را مشتعل‌تر ساخته است.

تضادهای ذات‌البینی میان کشورهای اروپایی، به سده‌های گذشته برمی‌گردد. این قاره در طول سالیان متمادی شاهد نبردها و کشمکش‌های فروان بوده است؛ چه این کشمکش‌ها ریشه در تفوق‌طلبی قبیله‌یی داشته یا کشمکش‌ها بر سر بنادر و منابع طبیعی یا نبرد میان شاهان و امپراتوری‌ها و کشورهای بزرگ آن قاره بوده است. طوری‌که گفته می‌شود، اروپا منطقه‌یی است که کلیهٔ دگرگونی‌های عمدی فرهنگی، اقتصادی، فن‌آوری، سیاسی، اجتماعی و امنیتی از رنسانس گرفته تا جنگ‌های سی ساله، انقلاب صنعتی، عصر روشن‌گری، انقلاب‌ها و جنگ‌های بزرگ بین‌المللی را پشت سر گذرانده و نواحی مختلفِ این قاره در مقیاس‌های متفاوتی، بر حسب نزدیکَ و دوری تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته‌اند. هنجارسازی‌ها و فرهنگ‌سازی‌ها در این منطقه اگرچه تحت عنوان کلی اروپایی از آن یاد می‌شود، لاکن فرآیند جامعه‌پذیری در چهارچوب امپراتوری‌های گوناگون نظیر روس، پروس، اتریش، هنگری و عثمانی متفاوت بوده است. شکل‌گیری اروپای بعد از جنگ جهانی و تقسیم آن به دو بخشِ شرقی و غربی، هریک از واحدهای سَیاسی مستقر درَ آن را به شیوه‌های متفاوتی در معرض جامعه‌پذیری، هنجارسازی‌ها و فرهنگ‌سازی‌ها قرار داد. فروپاشی کمونیسم و دیوار برلین، از بین رفتن پردهٔ آهنین و بالاخره تشدید روند جهانی شدن، جوامع مختلفِ اروپایی را با مسایل جدید هویتی روبه‌رو ساخت به گونه‌یی که برخی از اقوام به دنبال مرکزیت‌زدایی از دولت کلان در تلاش برای یافتن هویت گم‌شدهٔ خویش برآمدند. آن‌ها جوامعی بودند که به دلایل عدیده، فرآیند ملت و دولت‌سازی را طی نکردند؛ لذا به صورت‌های مسالمت‌آمیز و نیز خشونت‌بار، حرکت گریز از مرکز را آغاز نمودند. (قوام، ۱۳۸۹)

این‌که بریتانوی‌ها چرا رای به ترک از اتحادیهٔ اروپا دادند، پرسشی‌ست که در ادامهٔ این مقاله مختصراً آن را تحلیل و از لابه‌لای نقل قول‌ها و واقعاتِ تاریخی بررسی می‌کنیم و چهار عامل که عبارتَ از تضاد فرهنگی ـ هویتی، دیدگاه‌های مختلف سیاسی – امنیتی، بحران پناهجویان و رکود اقتصادی است، بررسی می‌کنیم.

الف- تضادهای هویتی ـ فرهنگی: صاحب‌نظران و اروپاشناسان به این باورند که جامعهٔ اروپا همواره در کشمکش‌های هویتی مبتلا بوده است و این کشمکش‌های هویتی میراثی‌ست که از قرون گذشته به این قاره باقی مانده و جامعهٔ اروپا هم در میان اعضای قدیمی و نیز در روند گسترش در شرق با مسایل هویتی فراوانی مواجه شده است. با وجود آن‌که برای نخستین‌بار اشکال دولت – ملت‌های مدرن در اروپا ظهور کرد و در حقیقت، اروپا مکانی بود که در آن حاکمیت‌های ملی مسئولی شده بودند، لاکن صحبت از هویت اروپایی سبب گردید تا عملاً استقلال و حاکمیت جداگانهٔ سنتی واحدهای سیاسی مختلف اروپا نادیده گرفته شده و در حقیقت مفاهیم مزبور بازتعریف شوند. تحت این شرایط، حرکت از استقلال واحدها به سوی وابسته‌گی متقابل و تداخل حاکمیت‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و در یک کلام، برداشتن مرزهای حقوقی، سیاسی و ایدیالوژی برحسب شدت و ضعف تعصبات ملی و گرایش‌های ناسیونالیستی و شوونیستی، واکنش‌های هویتی متفاوتی را به همراه داشته است. (همان)

بریتانوی‌ها به این عقیده بوده‌اند که در هر حالت هویت آن‌ها نباید صدمه ببیند. اما هویت و امنیتِ اروپا از نظر رهبران فرانسه در ورای مسایل دیگری نهفته می‌باشد. امروز هستهٔ اصلی هویت و امنیت اروپا از نظر رهبران فرانسه، تشکیل واحدی است که قدرت عمل داشته باشد (بوزان و ویور، ۱۸۸). پس دیده می‌شود که حد اقل دو دیدگاه متفاوت میان بریتانیا و فرانسه ریشه در عمق مسایل فرهنگی - هویتی دارد و تحمل فرهنگ‌ها، سنت‌ها، سمبول‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، زبان‌ها و قومیت‌های گوناگون برای شهروندانِ بسیاری از جوامع اروپایی بسیار دشوار و درَ پاره‌یی از موارد، غیر قابل تحمل بوده است (قوام، ۱۳۸۹). آن‌گونه که پال تیلور در کتاب خود تحت عنوان "پایان همگرایی اروپایی" به آن اشاره می‌نماید و یا حتا اعلام قاطعانهٔ عدم امکان تبدیل شدن هویت بین‌الدولی آن به یک هویت فراملی با تجارب همگرایی اروپایی چندان سازگار نیست (کیانی، ۱۳۸۹). در کُل، بریتانوی‌ها از این‌که فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها تصمیم بگیرند و اینان مجبور به تبعیت شوند، ناراضی بودند. متل مشهور انگلیسی است که می‌گوید بدبختی خودخواستهٔ ما، بهتر از خوشبختی وارداتی فرانسوی اَست (خانعلی زاده، ۱۳۹۵/۵/۵). بنابرین بریتانوی‌ها که سخت شیفتهٔ هویتی فرهنگی خویش هستند، به مشکل می‌توانند اتحادیه‌یی را که در آن شرکای اروپایی‌شان ـ مانند آلمان و فرانسه و از آن سوی اتلانتیک، ایالات متحدهٔ امریکا ـ بر امور اشراف داشته باشند را قبول نمایند. بنابراین، آن‌ها صدای استقلالیت را در فرصتی که برای‌شان مساعد گردید، بلند نمودند. این صدای استقلالیت که بسیاری به آن باور نداشتند و گمان نمی‌کردند که ذهنیت بریتانوی تا این حد علیه اروپایی‌ها گرایش نموده باشد، در اولین جلسهٔ پارلمان بریتانیا پس از رای بر خروج واضح گردید؛ طوری‌که پارلمان بریتانیا در اولین جلسه‌اش بعد از اعلان نتایج رای مردم آن کشور مبنی بر خروج از اتحادیهٔ اروپا، روی موضَوع خروج و عواملِ آن بحثِ یک‌ونیم‌ساعته نمود و اکثریت اعضایی کهَ از نتایجَ رای‌گیری راضی بودند و مثال‌های گوناگون هویتی و فرهنگی را بیان می‌کردند و می‌افزودند که دادگاه اروپا بر تمام اقدامات قضاییِ ما مداخله می‌کرد و این مسأله، هویت فرهنگی و ملیَ ما را به‌شدت صدمه زد. مردم به خروج رای دادند وَ رای مردم باید احترام شود، اما باید در مذاکرات بعدی روی سهم بیشتر و امتیاز بهتر از اتحادیهٔ اروپا با شرکای خویش، پافشاری کنیم (BBC TV, ۲۷/۶/۲۰۱۶).

ب- دیدگاه‌های امنیتی متفاوت: موضوعات امنیتی و دفاعی، یکی از مسایل مهم و اساسی است که میان بریتانیا و شرکای اروپایی‌شان بار بار سبب مشاجرات لفظی و تنش‌های جدی شده است. اختلاف دیدگاه‌ها در خصوص موضوعات سیاست خارجی و امنیتی مشترک در اتحادیهٔ اروپا و سازوکار ارتباط اتحادیهٔ اروپا و اتحادیهٔ اروپای غربی، یکی از پیچیده‌ترین مشکلات روند وحدت اروپاست (خالوزاده، ۲۶۵). چند مسأله از این پیچیده‌گی‌های مهم عبارت از تشکیل ارتش مستقل اروپایی، مبارزه علیه تروریسم و نقش ناتو می‌باشد؛ طوری‌که این ارتش برای منافع این قاره در داخل و علیه تهدیدات امنیتی در خارج داخلِ اقدام شود، خصوصاً بعد از این‌که از اوایل قرن بیست‌ویکم تهدیدات امنیتی و نفوذ دهشت‌افگن‌های بین‌المللی در این قاره شدت یافته و شاهد ده‌ها حادثهٔ تروریستی در پهنای این قاره بوده ایم.

اما بریتانوی‌ها مخالف تشکیل ارتش اروپایی به شما می‌روند. به اعتقاد آن‌ها، موضوعات دفاعی در قلب حاکمیت ملی کشورها جای دارد و تصمیم اعزام نیروهای خدماتی و بانوان به عملیات‌های نظامی و به خطر انداختن جان‌شان، دولت‌های ملی را در مقابل پارلمان‌های ملی پاسخ‌گو می‌کند. دولت‌های عضو اتحادیهٔ اروپا باید در مسیرهایی سازمان‌دهی شود که اعضا سهم خود از بار سنگین وظایف ناتو را تقبل کنند و چهارچوبی که مشابه آن در دسترس است، ایجاد نشود. کشورهای اروپایی قادر خواهند بود به هنگام ضرورت، از توانایی‌های خود بهره جویند و نهایت آن‌که اتحادیهٔ اروپای غربی بیش از اتحادیهٔ اروپا تأمین‌کنندهٔ اساس همکاری‌های دفاعی اروپاست (همان،۲۶۹). به همین ترتیب، در مبارزه با تروریزم دیدگاه متفاوت میان کشورهای بزرگ اروپا و ایالات متحدهٔ امریکا بروز نموده است. دولت بوش در استراتژی امنیت ملی خود، سدهٔ بیست‌ویکم را برای ملت امریکا و متحدان آن، مخاطره‌آمیز خوانده و آن‌ها را هدف سلاح‌های کشتار جمعی از سوی دولت‌های یاغی و سازمان‌های تروریستی اعلام کرده است. در این سند، به موقعیت برتر نظامی، سیاسی و اقتصادی ایالات متحده مریکا اشاره شده که نشان از برتری‌طلبی و تلاش امریکا برای تثبیت نظام هژمونیِ خود دارد. بر همین اساس، بوش عملیاتِ پیش‌دستانهَ را سازوکار مناسبی برای مقابله با تهدیداتِ تروریزم دانست. در اسناد استراتژی امنیت ملی امریکا در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ وجود تروریزم جهانی از بزرگ‌ترین تهدیدات پیش روی این کشور عنوان شده است. اروپا نیز برداشت مشابهی با امریکا را در خصوص تهدیدات امنیت بین‌المللی از خود نشان می‌دهد.

برای شناسایی تهدید تروریزم از دیدگاه اتحادیهٔ اروپا می‌توان سه مرحله را مورد توجه قرار داد:

در مرحلهٔ اول، بیانیه‌های اتحادیهٔ اروپا بی‌درنگ پس از حملات ۱۱ سپتمبر، بر تهدیدی که توسط امریکا به عنوان یک تهدید جهانی نسبت به جوامع باز و مردم‌سالار مطرح شد، تأکید کردند. هم‌زمان با افزایش اقدامات اتحادیهٔ اروپا در شناسایی گروه‌های تروریستی و خلع سلاح کردن آن‌ها، این گروه‌ها به‌عنوان بخشی از یک تهدید جهانی و نمایش‌دهنده‌گان تهدیدی بیرونیِ تلقی شدند. تأکید اصلی در این مرحله، بر تهدیدی نسبتاً نامتمایز و وسیع با ماهیتی جهانی نسبت به پایه‌های سیاسی، قانونی، اجتماعی و اقتصادی اتحادیهٔ اروپا و دولت‌های عضو آن بود.

در مرحلهٔ بعد، پذیرش استراتژی امنیتی اروپا در سال ۲۰۰۳، نشانه‌یی از درک متمایزتر از تهدید را با خود به همراه داشت. استراتژی امنیتی، تروریزم را به عنوان تهدیدی که هم بُعد داخلی و هم بُعد خارجی دارد، توصیف می‌کند. این تعریف، با حفظ ماهیت جهانی و خارجی تهدید، تهدیدات تروریستی را دارای منشای داخلی مهمی می‌داند. استراتژی امنیتی، همچنین تروریزم را با دیگر تهدیدات بین‌المللی به ویژه تسلیحات کشتارجمعی، دولت‌های ناکام و جرایم سازمان‌یافته پیوند می‌دهد.

مرحلهٔ سوم بعد از حملات جولای ۲۰۰۵ لندن آغاز شد. این مرحله، شکل کاملِ خود را زمانی پیدا کرد که شورای اروپایی در واکنَش به حملات جولای ۲۰۰۵ لندن، تا حدی استراتژی ضد تروریستی اتحادیهٔ اروپا را در ۱۶ – ۱۵ دسمبر آن سال پذیرفت. استراتژی ضدتروریزم بر تهدیدات اعمال‌شده توسط تروریزم داخلی از طریق بنیادگرایی و به‌کارگیری تروریست‌ها در داخل اروپا تأکید دارد. این استراتژی، عنصری جدید را به تعریف مشترک می‌افزاید. بنابراین، تهدید بیش‌از پیش داخلی شده است و توجیه بیشتری را برای تروریست ها فراهم می‌کند. ویژه‌گی متمایزتر آخرین مرحله از تعریف تهدید تروریزم برای اتحادیهٔ اروپا، گوناگونی و تنوع آن است. (سجادپور و جهانی، ۱۳۸۹) در قسمت گسترش ناتو به طرف شرق، بریتانوی‌ها بازهم نظر متفاوت داشتند که نمی‌خواستند تا ارتش اروپایی جاگزین ناتو شود، آن‌ها به کشورهای کوچک این قاره نیز اهمیتی زیاد قایل شوند و آن کشورها را در تصمیم‌گیری‌های کلان دخیل سازند.

نکتهٔ مهم و استراتژیک در این اجلاس، ادغام و یا عدم ادغام اتحادیهٔ اروپای غربی در اتحادیهٔ اروپا بود که مجدداً مورد اعتراض بریتانیا قرار گرفت. استدلال بریتانیا از نظر فنی این بوده است که چهار عضو اتحادیهٔ اروپا شامل سویدن، فنلند، اتریش و ایرلند به عنوان کشورهای بی‌طرف محسوب گردند و نمی‌توان از آن‌ها انتظار داشت در جزییاتِ دفاعی وارد شوند (خالوزاده، ۲۶۶). بریتانوی‌ها به‌خوبی می‌دانستند که در ارتش اروپا نکاتِ قوت و ابتکار عمل بیشتر به دستِ آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها می‌بود؛ درحالی‌که تحولاتَ جهان، دخالت ناتو در کشورهای حوزهٔ بالکان، شمال افریقا و سایر جهان نشان‌دهندهٔ آن بود که ایالات متحدهٔ امریکا بیشتر به برنامه‌های بریتانیا رای تأیید می‌داد و در حقیقت، بریتانوی‌ها طراح برنامه‌های کلان بوده‌اند.

نیاز به بازخوانی گذشته تاریخی

گفت‌وگو با محمد محق، نویسنده و پژوهشگر حوزهٔ دینی

گفت‌وگو هارون مجیدی

بخش دوم و پایانی

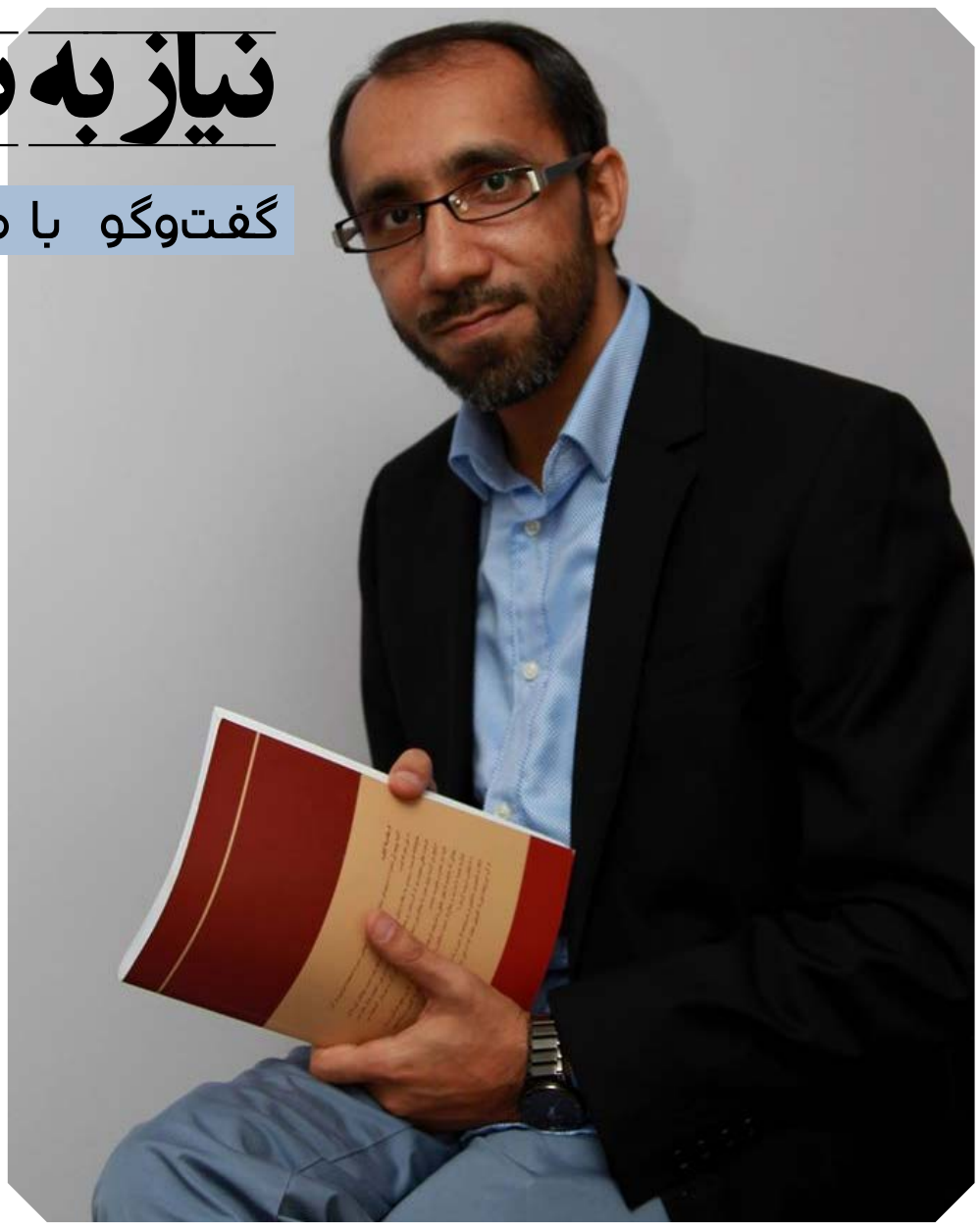

تمدن این منطقه چه چیزهایی را تقدیم اسلام کرد و چه چیزهایی را از اسلام جذب کرده است؟

علاوه بر کارهای متعارفی که در عرصهٔ حدیث، فقه و سایر بخش‌ها شده، یکی از کارهای قابل تأمل و مهمی که صورت گرفته این است که نوع قرائت عقلانی، عقل‌محور یا عقل‌پسند از دین توسط علمای این منطقه تولید شده است، البته وقتی عقل‌پسند می گوییم، عقل به مقیاس دانش همان روزگار است و نه عقل به معنای مدرن آن. مثلاً اگر عرصهٔ کلام را در نظر بگیرید، جریان ماتریدیه که در بین اهل سنت عقل‌گراترین جریان است، نزدیک به مکتب معتزله است، و مرکزیت آن در همین منطقه بوده است. ابومنصور ماتریدی و بسیاری از علمای حنفی از همین حوزه‌اند، حتا فقه حنفی در تاریخ اسلام میان چهار مذهب به عنوان عقل‌گراترین فقه شناخته می‌شود و مرکز فقه حنفی بازهم همین منطقه است. در جهان عرب حنفیت نقش کمرنگ دارد و بخش بزرگ عرب‌ها غیرحنفی‌اند. در سوی دیگر، بخش بزرگی از مسلمان غیرعرب پیرو مذهب حنفی‌اند و مکتب کلامی‌شان ماتریدی است. در مقایسه به مکاتب دیگر، ویژه‌گی بارز فقه حنفی و مکتب ماتریدی گرایش عقلانی است.

دوم، در حوزهٔ عرفان می‌بینیم علمای این منطقه برای شکوفایی عرفان اسلامی کمک شایانی کرده‌اند. شما در میان عرب‌ها به این اندازه عارف نمی‌بینید و از چهره‌های معروف در این زمینه تنها ابن عربی است و سایر چهره های برازندهٔ حوزهٔ عرفان متعلق به این منطقه‌اند که از مولاناجلال‌الدین بلخی گرفته تا عین‌القضات تا شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی، امام غزالی و امثال این چهره‌ها.

زمانی که به فلسفه می‌نگرید، بازهم عین موضوع است. شمار زیادی از فلاسفهٔ نام‌دار متعلق به حوزهٔ تمدنی این منطقه می‌شوند، عرب یکی دو فیلسوف مشهور دارد که از قدمای‌شان ابویعقوب کندی و از متأخرین‌شان ابن رشد است؛ اما در این منطقه مثلاً فارابی، ابن سینا، خواجه نصیرتوسی و تا ملاصدرا و...می‌رسد.

سیاست و یا دستگاه حاکم چه نقشی در این زمینه ایفا کرده‌اند؟

معمولاً رابطهٔ دین و سیاست همیشه یک مقولهٔ پیچیده بوده. منظور ما از دین و سیاست در این‌جا بُعد نظری و انتزاعی آن نیست که در حوزهٔ سکولاریسم و انتی‌سکولاریسم مطرح می‌شود، بلکه منظورم از این مورد رابطه میان دو نهاد است، نهاد قدرت و نهادی که در آن در سطح جامعه از دین نماینده‌گی می‌شود. گاهی روابط این دو با همدیگر در سازگاری و آشتی است و گاهی در تضاد و دشمنی و گاهی اوقات حالتِ متارکه و آتش‌بس است. در تاریخ ما در این زمینه تجربهٔ ناهمگون و ناهمانندی در این زمینه وجود دارد که شبیه این تجربه در اروپا و کشورهای مختلفِ دیگر هم شده، اما روی‌هم‌رفته اگر ما رابطهٔ فقها و حکومت را در نظر بگیریم، در تاریخ اهل سنت فقها اغلب از تقابل با حکومت اجتناب می‌کردند. یعنی رابطهٔ دشمنی وجود نداشته، اما انتقاد وجود داشته است. شخص امام ابوحنیفه از خلفای وقتِ خود انتقاد کرده و بر عملکردهای‌شان اعتراض داشته و بعضی‌های دیگر هم همین‌گونه بوده‌اند، اما این اعتراضات موردی است نه این‌که رویکرد آنان رویکرد ضد حکومت و نظام بوده باشد و به فکر براندازی بوده باشند. همه‌شان طرف‌دار این بودند که استقرار و ثبات در جامعه باشد و از طریق حکومت قانون پیاده شود و قانون آن زمان هم فقهی بوده که آنان طرح و پیاده می‌کردند. از این لحاظ می‌شود گفت که میان این دو نهاد رابطهٔ تکمیلی وجود داشته است.

اما از نگاه این‌که آیا حکومت‌ها در این زمینه سرمایه‌گذاری کردند و برای رشد آن کمک کردند، حکمی کلی نمی‌توان کرد. این موضوع بسته‌گی دارد به هر مقطع تاریخی خاص، و هر حکومت پروندهٔ جداگانه‌یی دارد. در تاریخ شنیده‌اید که سلطان محمود غزنوی برای رشد شعر و ادب کارهای زیادی انجام داده، با آن‌که خود محمود از لحاظ تباری ترک‌نژاد بوده اما ادبیات فارسی در عصر او به شکوفایی زیادی رسیده و این ادبیات مدیون توجه سلطان محمود است. در حوزهٔ فکر دینی، زمانی که به دورهٔ سلجوقیان می‌رسید، توجه زیادی را می‌بینید که نظام‌الملک و سایر حاکمان آن وقت نشان می‌دهند؛ مدارس زیادی را تأسیس می‌کنند و بودجه از صندوق حکومت برای این بخش می‌دهند و در همین زمان به علما توجه می‌کنند و آنان را به دربارها راه می‌دهند و موقعیت‌های مهمی را در اختیار آن‌ها می‌گذارند. در دورهٔ خوارزمشاهیان می‌بینید که مثلاً امام فخر رازی مورد توجه خاص پادشاه وقت قرار می‌گیرد و در زمان تیموریان مولانا جامی از عزت خاصی برخوردار است. طبیعی است که همه خلاصه در این چند چهره نمی‌شوند، و چون اینان بسیار مشهورند، نام‌های‌شان در تاریخ بیشتر ثبت شده است.

روی‌هم‌رفته، حکومت‌ها کوشش می‌کردند تا علم‌پرور و ادب‌پرور و هنرپرور باشند، و این‌ها حکومت‌هایی‌اند که نقشی در شکوفایی تمدن داشته‌اند و درک می‌کردند که اگر بخواهیم تمدن منطقه را رشد دهیم، لازمهٔ آن این است که در آن هنر، ادبیات و علوم دینی رشد کنند. از این لحاظ بعضی حکومت‌ها پرونده‌های بسیار درخشانی دارند و بعضی‌ها کوتاهی کردند و بعضی حکومت‌ها یا باور نداشتند و یا هم امکانات و شرایط سیاسی‌شان اجازه نمی‌داد، چون دوره‌هایی هم بوده است که جنگ و ناامنی‌های داخلی زیاد شده، و این‌ها سبب گردیده تا حکومت‌ها توجه زیادی به مسایل علمی و فکری نکنند.

قسمی که اشاره فرمودید، در دوره‌های مختلف نظام‌های سیاسی دست به ساختن نظامیه‌ها و مدارس دینی زدند و سهمی در جهت رشد و شکوفایی تمدن ایفا کردند. می‌شود بگویید که کدام مدارس در کدام دوره‌ها در این زمینه نقش برازنده داشته‌اند؟

اگر روند تاریخی را در نظر داشته باشیم، دورهٔ سلجوقیان دوره‌یی است که سرمایه‌گذاری خاص روی مسایل فکری به‌ویژه مسایل دینی شده، منتها فکری که در آن دوره تولید شده، یکی از شاخه‌های مکتب اهل رأی است که شاخهٔ اشعری است که این شاخه هم تقابل‌هایی با معتزله و اهل رأی ماتریدی داشتند و هم تقابل‌هایی با اهل حدیث و گرایش‌های قشری داشتند. از این لحاظ امروزه داوری‌های متضادی وجود دارد. بعضی از کارهای سلجوقیان به‌ویژه ساخت‌وساز نظامیه‌ها تمجید می‌کنند و شماری هم معتقدند که سلجوقیان از این طریق یک نوع ساختار بسته را ایجاد کردند و جلو رشد فکری و اجتهاد را گرفتند.

داوری کردن در این بخش یک بحث جداگانه است اما از لحاظ تاریخی تأثیر این روند قابل انکار نیست و از زمانی که این مدارس توسط حکومت‌های سلجوقی بنیان نهاده شد، وضعیت نهادینه‌یی شکل گرفت که بعدها ادامهٔ آن به امپراتوری‌های بعدی باقی ماند؛ بعد از سلجوقیان هیچ‌کس ابتکار خاصی به‌دست نداد که روند را تغییر بدهد و تنها کاری که کردند، همین بود که روند را حفظ کنند و تداوم بخشند.

از سوی دیگر، ما شاهد داستان تندروی دینی و یا افراط‌گرایی هستیم. می‌خواهم بپرسم که از چه زمانی اندیشه‌های افراطی در این حوزه به‌ویژه افغانستان وارد شد و در این زمینه سهم مسلمانان و غیرمسلمانان چه‌گونه بوده است؟

افراط‌گرایی به دو معنی شناخته می‌شود. یکی معنای خاصی است که ما از زمانِ طالبان و القاعده داریم و یک پدیدهٔ کاملاً جدید است و به چند دههٔ اخیر ارتباط می-گیرد، از این لحاظ طبیعی‌ست که این فکر کاملاً بیگانه است. این فکر از بیرون از مرزهای ما آمده و ریشه در مصر و گروه‌های جهادی تکفیری دارد که در دوران جهاد به پاکستان آمدند و از این طریق با شهروندان افغانستان ارتباط برقرار کردند و از این آدرس توانستند بذر این افکار را بپاشند.

اما یک تحول تاریخی در منطقهٔ ما رُخ داده که به نظر من، زمینه را برای این نوع افکار بیشتر مساعد ساخته است. این تحول این است که مرکز تمدنی منطقه بعد از تیموری‌ها فروپاشیده و این فروپاشی دلایل سیاسی داشته است. روی کار آمدن صفوی‌ها در یک قسمت منطقهٔ ما، پیشروی تزارها به سمت آسیای میانه و از هم پاشیدن مناطق ماوراءالنهر در اثر آن، و از یک طرف دیگر ضعف و زوال امپراتوری اسلامی در هند بعد از آمدن استعمار بریتانیا. این چند مورد از دلایلی بوده که منطقهٔ ما را از شکوفایی انداخته و از پیشروی و پیشگامی بازداشته است. در نتیجه، ما بعد از این وارد یک فاز تاریخی دیگر می‌شویم. این مرحله، عبارت از حالت تدافعی گرفتن مدنیت ما است، مدنیتی که اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد و حس می‌کند که از هر طرف در معرض فشار، هجوم، حمله، سقوط و ضعف قرار دارد. زمانی که این روحیه حاکم می‌شود و هر مدنیتی که با این وضعیت روبه‌رو شود دروازه‌ها و دریچه‌های خود را به روی بیگانه‌ها می‌بندد، چون هراس دارد. در چنین حالتی دیگرهراسی و یا بیگانه‌هراسی یک اصل است و اعتماد از بین می‌رود و نه تنها که به غیر اعتماد ندارد که به خود هم اعتماد ندارد. در این مقطع، نوعی از گرایش و یا فکر دینی باب می‌شود و رواج پیدا می‌کند که بیشتر هویت‌محور است و به همان عناصری که بیشتر بُعد تدافعی دارد، متمرکز می‌شود. تجسم آن را ما در قرائت دیوبند می‌بینیم، جریان دیوبنَدی در تاریخ اسلام در شبه‌قارهٔ هند که شکل می‌گیرد و کم کم به افغانستان می‌آید و به مناطق آسیای میانه کم‌وبیش اثرگذاری می‌کند. مکتب دیوبند در واقع جایگزین مکتب قبلی اهل سنت، احناف، ماتریدی می‌شود و این چیزی که در دو سدهٔ اخیر اتفاق افتاده، به نظر من چون این قرائت محافظه‌کارانه، تدافعی و هویت‌محور است، شباهت بیشتر به مکتب اهل حدیث دارد، و شبیه است به آن‌چه که در حجاز و عربستان بوده و بستری شده برای این‌که بعدها فاصله‌یی که بین مکتب احناف و یا مکتب اهل رأی و جریانات قشری وجود داشت، کاهش پیدا کند و زمانی که جریانات افراطی از مصر و جهان عرب آمدند، زمینه‌های قبلی توسط این مکتب برای‌شان مساعد شده بود.

افکار افراطی چیست و چه تضادهایی میان اندیشهٔ تمدنی ما و جریانات جدید وجود دارد؟

تضادهای اساسی میان فکری که در منطقهٔ ما و جریانات جدید وجود دارد، یکی در نحوهٔ فهم نصوص دینی است. در سنتی که ما از نیاکان خود به ارث برده‌ایم، زمینه برای تأویل و توجیهات نص دینی بسیار وسیع است؛ جاهایی تأویل عرفانی نیاز دارد و جاهایی به تأویل فقهی و یا کلامی نیاز است.

در مکتب اهل حدیث و جریانات قشری که از بیرون آمده، ظاهرگرایی غالب است و مجال برای تفسیر و تأویل چندانی نیست، تأویل که اصلاً وجود ندارد و آن‌چه که به نام تفسیر یاد می‌شود؛ یک تفسیر لفظی، سطحی و بدون میکانیسم عقلی است. به این خاطر فهم دینی در آن‌جاها خشک و سطحی می‌شود. این یکی از تفاوت‌هاست.

تفاوت دیگر این است که در مدنیت ما تعامل با شاخه‌های مختلف مدنیت و استقبال از آن، مثلاً استقبال از هنر، فلسفه، شعر و ادب و... بیشتر مورد توجه قرار گرفته، مجال داشته و آغوش این فکر و این مدنیت به روی شان باز بوده است. اما در فکر افراطی یک نوع دشمنی با هنر، فلسفه، ادبیات پیشرفته و حتا با فرهنگ دیده می‌شود.

الیور روا نویسندهٔ فرانسوی که چند سال پیش کتابی نوشته به نام «زمانهٔ بدون فرهنگ»، او در این کتاب پدیدهٔ بنیادگرایی دینی را تحلیل کرده و گفته است که رویکرد بنیادگرایان فرهنگ‌ستیزانه است و فرهنگ را به رسمیت نمی‌شناسند، به‌همین خاطر است که آنان در افغانستان مجسمه‌های بودا را منفجر کردند و حتا در مصر می‌خواستند که ابوالهول و الاهرام را نیز منفجر کنند؛ اما مردم مصر آنان را اجازه ندادند- ولی تفکر افراط‌گرایان چنین چیزی بود. حالا هم می‌بینید که داعش در مناطقی که در عراق و سوریه به آن دست پیدا می‌کند، آثار باستانی را از بین می‌برد و دست به‌ویرانی شهرها می‌زند. این‌ها همه همان فرهنگ‌ستیزی و هویت‌ستیزی است که در این عرصه طالبان، داعش و القاعده همه مشترک‌اند و ریشه‌های این کار هم برمی‌گردد به مکتب قشری اهل حدیث که در تاریخ اسلام چنین رویکردی را داشته‌اند. اما مکتب فکری منطقهٔ ما از این لحاظ تعامل بسیار معتدل با تمام پدیده‌های انسانی و مدنی داشته و به رشد این پدیده کمک کرده است.

رییس امنیت ملی:

حمله بر چهارصد بستر کار مشترک طالبان، لشکر طیبه و داعش بود

مجلس سنا وزیران دفاع ملی و امور داخله و رییس عمومی امنیت ملی را در پیوند به حمله بر شفاخانه نظامی سردار داوود و افزایش نا امنی فرا خواند.

عبدالله حبیبی وزیر دفاع ملی، تاج محمد جاهد وزیر داخله و معصوم ستانکزی رییس عمومی امنیت ملی برای پاسخ‌گویی در مورد چگونگی حمله بر شفاخانه سردارداود در نشست روز یک شنبه (٦حمل) مجلس سنا حاضر شدند.

آقای حبیبی با اشاره به این که ضعف استخباراتی و کشفی در حمله بر شفاخانه نظامی سردارداود وجود داشته گفت: "بررسی‌های هیات حقیقت یاب در این مورد تا هنوز تکمیل نشده و این هیأت در سه استقامت، مهاجمان از کجا آمده بودند، چرا غفلت صورت گرفته و چرا مسوولان و پهیره‌داران غفلت کرده‌اند، کار می‌کنند".

به گفتۀ وی، هرکسی که در این حمله غفلت کرده‌اند به دستور رییس جمهور به اشد مجازات محکوم خواهند شد و وزارت دفاع ملی در این راستا لحاظ کسی را نخواهد کرد.

او تأکید ورزید که بخش کشفی وزارت دفاع با کمبوداتی مواجه است و در راستای آوردن اصلاحات در این بخش به زودی تصمیم گرفته خواهد شد.

تاج محمد جاهد وزیر داخله گفت که این وزارت هیچ گونه مسوولیتی در این حمله نداشته و تشکیلات تامین امنیت شفاخانه نظامی سردارداوود کاملاً جدا از حیطه کاری این وزارت است.

اما معصوم ستانکزی رییس امنیت ملی در رابطه به این حمله جزئیات بیشتر داد.

آقای استانکزی گفت: "یک هیات عالی رتبه مختلط در چهار بعد، ضعف کشفی، امنیت فزیکی یعنی کی‌ها مسوول بودند، عمق توطیه در کجا بود و کی‌ها برای انجام این حمله استخدام شده بودند، کار می‌کند".

ستانکزی افزود، تحقیقات ابتدایی نشان می‌دهد که طالبان، لشکر طیبه و داعش به صورت مشترک این حمله را انجام داده‌اند.

به گفته وی، طالبان افراد مهاجم را تهیه دیده، لشکر طیبه سهولت‌های حمله را ایجاد کرده و داعش مسوولیت آن را برعهده گرفته است.

او تاکید کرد که برخی افراد در پیوند به این حمله بازداشت شده و برخی هم زیر تعقیب قرار دارند؛ اما برای این که به گفته وی، "راه گم نشود" جزئیات بیشتری نداد.

ستانکزی یاد آور شد که هیأت موظف در جریان تحقیقات به پیشرفت‌های خوبی دست یافته است.

رییس امنیت ملی بیان داشت: حمله بر شفاخانه نظامی سرداراداود و حمله بر مهمانخانه والی قندهار نشان‌دهنده تغییر روش جنگی و استخباراتی منطقه‌یی است و اگر نهادهای امنیتی کشور، روش‌های خود را برای مقابله با این حملات تغییر ندهد، افغانستان با مشکل مواجه خواهد شد.

ستانکزی گفت، هم اکنون ۲۰ سازمان استخباراتی و ۲۰ شبکه تروریستی در افغانستان فعالیت دارند و در همکاری باهمدیگر حملات پیچیده‌یی را راه اندازی می‌کنند و طالبان پیش قراول این سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی هستند.

در حمله مهاجمان مسلح بر شفاخانه نظامی چهارصد بستر بیش از ٤٠ نفر داکتران، مریضان، زخمی‌ها و کارمندان این شفاخانه جان باختند و نزدیک به ۱۰۰ نفر دیگر زخمی شدند.

این حمله در نوع خود، خونین‌ترین حمله یاد شده است.

در پیوند به همین حمله، مجلس نماینده‌گان نیز وزرای امنیتی را به بی کفایتی متهم کرده و آنان را در نشست استیضاحیه امروز دوشنبه خود مورد باز پرس قرار می‌دهند.

د افغانستان د بهرنیو چارو وزارت:

د ډیورند پر فرضي کرښې د پاکستان هر ډول اقدامات بې‌ګټې دي

د افغانستان حکومت د ډیورند فرضي کرښې په اوږدو کې د پاکستان له لوري د موانعو جوړولیو ارخیز اقدام ګڼي او له دغه هېواده غواړي چې د ډیورند فرضي کرښې په اوږدو کې هر ګام د افغان حکومت په تفاهم وکړي.

دا په داسې حال کې ده چې پاکستان د سې شنبې په ورځ د ډیورند فرضي کرښې په اوږدو کې د ځینو موانعو په جوړولو پیل وکړ خو د افغانستان حکومت د پاکستان دغه اقدام غیر عملي او بې‌نتیجې اد کړی.

د افغانستان د بهرنیو چارو وزارت مرستیال ویاند خیرالله ازاد د یکشنبې په ورځ ازادي رادیو ته وویل چې پاکستان د دواړو هېوادونو په اوږدو کې د دغو موانعو د کار پیل د افغان حکومت له هوکړې پرته پیل کړی.

نومورې وویل:

"د افغانستان دولت د ډیورند فرضي کرښې په اوږدو کې د دواړو لورو له هوکړې پرته هر هغه اقدام چې ترسره کېږي بې‌نتیجې ګڼي او په‌دې اساس له پاکستانه د افغان دولت غوښتنه دا ده، هر هغه اقدام چې تر لاس لاندې نیسي د افغان حکومت په موافقې دې ترسره کړي."

دا په داسې حال کې ده چې د پاکستان د پوځ لوی درستیز قمر جاوید باجوه په دې وروستیو کې د پاکستان د پولې په اوږدو کې د موانعو له جوړولو پرده پورته کړه.

د پاکستان پوځ لوی درستیز ویلي چې د باجوړ او مومند ایجنسۍ تر ټولو زیاتې خطرناکې سیمې دي او پوځ به اول په همدغو سیمو کې کټارې او اغزن سیم لګوي.

تر دې وړاندې د پاکستان د لومړي وزیر سلاکار طارق فاطمي ویلي چې دوی د پولو اداري مېکانیزم د عملي کولو په حال کې دي چې هېواد به‌یې له افغانستان سره د ټولې پولې په اوږدو کې موانع جوړې کړي.

نهادهای ناظر بر انتخابات:

کمیسیون انتخابات تا کنون مأمور حکومت بوده است

روح‌الله بهزاد

مسوولان در نهادهای ناظر انتخابات افغانستان می‌گویند که اعضای جدید کمیسیون انتخابات برای موثربودن کارها و کسب اعتماد دوبارۀ شهروندان به روند انتخابات کار درخوری انجام نداده و تا این‌جای کار، فقط مأمور حکومت بوده‌اند.

محمد یوسف رشید، رییس اجرایی بنیاد آزاد و عادلانۀ افغانستان یا (فیفا) می‌گوید: توقع از اعضای جدید کمیسیون‌های انتخابات بسیار بالا بود و می‌بایستآنها در قسمت موثربودن کارهای‌شان، انکشاف پروسۀ انتخابات و اعتبار بخشیدن به اعتبار کمیسیون انتخابات به شهروندان با اقدامات عملی اطمینان می‌دادند.

آقای رشید می‌گوید:انتظار داشتیم کمیسیون مستقل انتخابات با استقلالیت تصمیم‌گیری و استقلالیت عملیکه در قانون اساسی بر این کمیسیون تسجیل یافته است، عمل کند،اما به باور ما اعضای کمیسیون‌های انتخاباتی در این زمینه برازنده‌گی لازمی نداشتند.

رییس اجرایی نهاد فیفا تأکید می‌کند که ایجاد روابط کاری با نهادهای بین‌المللی، مدنی و رسانه‌یی و کار بالای ثبت دوباره رأی‌دهنده‌گان، از الزامات کمیسیون انتخابات به شمار می‌رود که تا کنون این انتظارات برآورده نشده است.

او با اشاره به این‌که مناسبات میان کمیسیون انتخابات و حکومت در گذشته پرسش‌برانگیز بوده است، خاطرنشان ساخت: "امروز هم این ارتباط از نظر ما پرسش‌برانگیز است، زیرا دیده می‌شود که کمیسیون انتخابات تا حد زیادی مأمور حکومت بوده تا این‌که ابتکار عمل را خودشان در دست داشته باشند."

آقای رشید از پیشنهاد حکومت به کمیسیون مستقل انتخابات مبنی بر پژوهش در پیوند به حوزه‌های انتخاباتی و پیشنهاد رییس دبیرخانۀ کمیسیون انتخابات از سوی اعضای این کمیسیون به حکومت، به عنوان "نمونه‌های مأموریت

حکومت به کمیسیون مستقل انتخابات" یاد می‌کند و می‌افزاید: بربنیاد قانون انتخابات، اعضای کمیسیون مستقل انتخابات باید خودشان در مورد فعال ساختن حوزه‌های انتخاباتی تصمیم بگیرند، نه این‌که طرح ترتیب کنند.

او گفت: "بر بنیاد قراین و شواهد، به نظر می‌رسد که برگزاری انتخابات پارلمانی در سال جاری(۱۳۹٦) زیاد ممکن نیست. جامعۀ جهانی هنوز باورمند نیست که حکومت وحدت ملی واقعاً ارادۀ برگزاری انتخابات در سال جاری را داشته باشد و کمیسیون نیز مشخص نساخته است که انتخابات امسال ممکن است یا نه، بناً یک نوع بی‌نظمی در کمیسیون مستقل انتخابات دیده می‌شود."

هم‌زمان با این، جانداد سپین‌غر، رئیس بنیاد نظارت از انتخابات افغانستان یا «ایوا» بر این باور است که شهروندان، نهادهای مدنی و ناظر بر انتخابات توقع داشتند، اعضای جدید کمیسیون‌های انتخاباتی با آغاز به کارشان برنامۀ کاری منظم، مدون و مشخصی را ارایه می‌کردند، اما تا به حال چنین برنامه‌یی را از آدرس کمیسیون انتخابات به مشاهده نرسیده است.

آقای سپین‌غرمی‌افزاید که اولویت‌های بزرگی را که اعضای جدید کمیسیون مستقل انتخابات در روزهای نخست کاری‌شان از آن یاد کردند، نمی‌تواند وضاحت لازم را برای مردم بدهد.

او با اشاره به ماده‌های، ۱۵٦، ٤، ۳۳، ۸۳ و ٦۱ قانون اساسی کشور که تأکید بر نحوۀ برگزاری انتخابات دارد، تصریح کرد: "قانون اساسی هم به صورت مستقیم و صریح و هم به صورت غیر مستقیم تأکید بر کمیسیون مستقل، بی‌طرف و توان‌مند انتخابات داشته باشیم، بناً استقلالیت کمیسیون مستقل انتخابات باید به معنای واقعی کلمه و در عمل مستقل باشد. هر مقداری که برنامه‌های کمیسیون انتخابات هم‌سو با حکومت می‌شود، استقلالیت کمیسیون زیر پرسش می‌رود و اعتماد به کمیسیون مستقل انتخابات کمتر می‌شود."

رییس ایوا به کمیسیون مستقل انتخابات پیشنهاد می‌کند که برنامۀ مشخص و واضحی را در رابطه به روند اصلاحات و آماده‌گی برگزاری انتخابات آینده تهیه کرده و آن را با مردم شریک بسازد.

به گفتۀ او: "در صورتی که چنین برنامه‌یی ساخته شد، کمیسیون انتخابات می‌توان هم حمایت حکومت را بخواهد و هم جامعۀ جهانی را. البته کمیسیون وظیفه دارد تا ساحاتی را که می‌توان با استقلالیت کار کند و ساحاتی که در همکاری حکومت نیز مشخص بسازد."

پیش از این، مسوولان کمیسیون انتخابات در پند نوبت دیدار و جلسه با مسوولان حکومت وحدت ملی، طرح‌های خود را برای برگزاری انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی‌ها پیش‌کش کردند.

یکی از طرح‌های پیش‌کش شده، به الکترونیکی ساختن روند برگزاری انتخابات است که این مورد زمان‌بر گفته شده و به همین دلیل تاهنوز از جزئیات دیگر دیدار و جلسات مسوولان کمیسیون انتخابات اطلاعاتی در دست نیست.

این گفته‌ها درحالی مطرح می‌شود که پیش از این دفتر معاونیت دوم ریاست‌جمهوری از کمیسیون انتخابات خواسته بود که تا پیش از فرارسیدن سال ۱۳۹٦ خورشیدی، تقویم زمان برگزاری انتخابات را اعلان کند، اما کمیسیون تاهنوز زمان برگزاری انتخابات پارلمانی را اعلام نکرده است.

فیسبوک نامه

دستگیر روشنیالی

یو انسان هغه وخت پرمختګ کوی او په یوه وتلی شخصیت بدلیږی چی قدم په قدم په خپله شاوخوا یو په بل پسی د تعصب، جهل او خرافاتو دیوالونه او بندونه ماتوی، د پرون له زندانه راووزی، د فکری خپلواکی په درلودلو سره له ډیر سخت او بد حالته د راوتلو لاری پیدا کوی او د خپل خلاق فکر پوسیله نوې اندیښنی چی د نیکمرغی په لور د ټولنی لارښوونه وکړی ایجادوی. دا ډول انسان کولای شی په ټولنه تاثیر وغورزوی او نور هم په همدی لوری له ځان سره ملګری کړی.

یعقوب یسنا

در گذشته یا در جامعهٔ سنتی، هویت انسان به نوعی امری بیرونی-جمعی و از پیش داده شده بود، اما در روزگار مدرن و معاصر، جامعه‌یی که سنتی نیست، هویت نسبتاً امری درونی-فردی است که ساخته و ابداع می‌شود. انسان معاصر همیشه در حال پرسش از مرجعیت‌ها و شکستاندن شالودهٔ مرجعیت‌ها است، این پرسش از مرجعیت‌ها پرسش از مرجعیت «خود و خویشتن» نیز است. بنابر این، پرسش از خود، آرامش «خود» را برهم می‌زند، اما انسان معاصر اگر توانایی معرفتی ابداع و ساختن «خود» خویش را بر اساس معرفت‌های مدرن نداشته باشد، به ویرانی روانی او می‌انجامد یا این‌که دچار ارتجاع فکری دربارهٔ مرجعیت هویت می‌شود که این دچار ارتجاع شدن، موجب قرات‌ها و خوانش‌های تندروانه و افراطی می‌شود.

مهدی ثاقب

در لندن دو تروریست به پارلمان برتانیا حمله می‌کنند، ۳ کشته و ۲۰ تن زخمی می‌شوند. به‌صورت عاجل در دفتر نخست‌وزیر جلسه دایر می‌شود، حالت اضطرار برقرار می‌شود و مردم منتظرند تا دولت تا چند ساعت بعد، جزئیات بازداشت تروریست‌ها را اعلام کنند.
در کابل یک درجن تروریست به پارلمان افغانستان با یک موتر بمب و ده نوع سلاح‌های پیشرفته به مدت یک روز کامل حمله می‌کنند، رییس‌جمهور در سفر است، رییس اجرایی به مسافرت رفته است، چهار معاون هم مصروف کش‌وگیر مشکلات شخصی و وزیران هم به‌صورت عادی مصروف کارهای‌شان هستند.
ده‌ها کشته و صدها زخمی حاصل این حمله اعلام شده‌اند. مسوولیت حمله را در ابتدا گروه ناشناس بعد گروه طالبان و سپس چون حمله بسیار فلمی بوده، داعش به عهده می‌گیرد. شهرداری کابل خون‌های روی سرک را شسته و همه‌چیز به حالت عادی بر می‌گردد و مردم هم مصروف دفن کردن جنازه‌های عزیزان‌شان و دیگر خیر خیرتی...

ملک ستیز

سیاست در محاصرهٔ شخصیت‌های «بی‌فکر!»
آیا تقرر شخصیت‌های سیاسی به سمّت‌های دولتی چیزی را تغییر می‌دهد؟ پاسخ این پرسش زمانی مثبت است که جامعه، ظرفیت فکر کردن را داشته باشد. شخصیت‌های سیاسی ما فکرمحور نیستند، آنان قدرت‌محور هستند. قدرت در افغانستان از منابع داخلی نشأت نمی‌گیرد. منبع قدرت افغانستان پول‌های بین‌المللی و پول‌های سیاه داخلی هستند. از همین‌جاست که سیاست با فکر رهبری نمی‌شود، بلکه شخصیت‌هایی که به این منابع دست‌رسی دارند با سیاست معامله می‌کنند.
این سازش‌گران، بازی‌گران نقش‌های بی‌هدف، کوچک و پریشان در میدان دکترین بین‌المللی هستند. در افغانستان زیرک‌ترین سیاست‌مدار، بهترین معامله‌گر می‌تواند باشد. این درحالی است که سیاست باید با فکر تغذیه شود و با مانورهای حرفه‌یی نقش‌آفرینی بتواند.
در این حالت، کسانی که به منابع جهانی، منطقه‌یی و هم‌سایه‌های خوب و بد تعهد دارند، قدرت‌مندان محلی هستند. گاهی وزیر می‌شوند، گاهی وکیل می‌شوند، گاهی رییس می‌شوند، گاهی والی می‌شوند و گاهی...
در این‌جا فکر دچار کلافگی است. یا بهتر بگویم فکر جدید و جاگزین بهتر ظهور نمی‌کند و اپوزسیون شکل نمی‌گیرد. در هم‌چو وضعیتی، رهبران جذاب نیز قد بلند نمی‌کنند. همه به منابع قدرت که پول‌های بادآوردهٔ غرب است، چسپیده‌اند. پس وا به‌حال فکر و تعددگرایی در این جامعهٔ فقیر.

کشکول جهان‌نما

مرزهای مشترک هند و پاکستان تا ۲۰۱۸ بسته می‌شود

پس از ادامهٔ تنش‌های مرزی و سیاسی میان دو کشورِ هند و پاکستان، وزیر داخلهٔ هند از بسته شدن مجددِ مرزهای مشترک دو کشور تا سال ۲۰۱۸ خبر داد.
راج نات، وزیر داخلهٔ هند اعلام کرد که تمامی گذرگاه‌های مرزی میان هند و پاکستان تا سال ۲۰۱۸ بسته می‌شود. او تصریح کرد: این اقدام به‌دلیل دخالت‌های اسلام‌آباد در امور داخلی دهلی‌نو و به‌ویژه کشمیر است.
هند علاوه بر این، قصد دارد مرزهای مشترک با بنگلادش را نیز ببندد. این درحالی است که هند بیش از سه هزار و ۳۲۳ کیلومتر مرز مشترک با پاکستان دارد و طول مرز مشترک این کشور با بنگلادش به بیش از چهار هزار و ۹۶ کیلومتر می‌رسد.
راج نات افزود: به دلیل وجود موانع طبیعی از جمله کوه، جنگل و رودخانه در طول مرز مشترک هند و پاکستان، از تکنولوژی‌های جدید برای بستن این مرز استفاده می‌شود.
مدت‌هاست هند و پاکستان بر سر کشمیر منازعه دارند و اخیراً پاکستان موفق شده بود قطع‌نامه‌یی را در سازمان ملل علیه هند به تصویب برساند.
قرار است در طول هفتهٔ آینده بازرسان سازمان حقوق بشر از کشمیر بازدید داشته باشند.

اردوغان: ترکیه همه‌پرسی عضویت در اتحادیهٔ اروپا را برگزار خواهد کرد

رییس‌جمهور ترکیه از احتمال برگزاری همه‌پرسی دوم برای ادامهٔ مذاکرات مربوط به عضویت در اتحادیهٔ اروپا خبر داده است.
رجب طیب اردوغان، رییس‌جمهور ترکیه دیروز در سخنانی تأکید کرد: انقره احتمالاً همه‌پرسی دوم را در خصوص ادامه مذاکرات پیوستن به اتحادیه اروپا برگزار خواهد کرد.
این در شرایطی است که اردوغان قصد دارد همه‌پرسی ۱۶ اپریل را برای اصلاح قانون اساسی برگزار کند که در صورت رأی مثبت مردم ترکیه، قدرت و اختیارات جدیدی به رییس‌جمهور داده خواهد شد.
اردوغان تصریح کرد: در شرایط کنونی می‌خواهیم همه‌پرسی ۱۶ اپریل را برگزار کنیم و بعد از آن می‌توانیم برای برگزاری همه‌پرسی دوم در خصوص مذاکرات پیوستن به اتحادیهٔ اروپا تصمیم بگیریم و ما از هر آنچه مردم در این همه‌پرسی تصمیم بگیرند، تبعیت خواهیم کرد.
اظهارات اردوغان یک روز پس از آن بیان شده است که او وعده داده بود در کلیه روابط سیاسی و دولتی با اتحادیهٔ اروپا بازنگری خواهد کرد، از جمله توافق مربوط به جلوگیری از ورود مهاجران غیر قانونی به اتحادیهٔ اروپا.
اردوغان البته بر حفظ روابط اقتصادی با اتحادیهٔ اروپا تأکید داشته است.
روابط ترکیه با برخی کشورهای اروپایی به‌ویژه آلمان و هلند به شدت تیره و تار شده است. ممانعت این کشورها از مشارکت مقام‌های رسمی ترکیه در تظاهرات طرفداران برگزاری همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی ترکیه، علت اصلی تنش در روابط انقره و بروکسل به شمار می‌رود.
اردوغان افزود: ترکیه بیش از ۵۴ سال منتظر باز شدن درهای اتحادیهٔ اروپا بوده است.
روابط ترکیه و اتحادیهٔ اروپا طی ماه‌های اخیر به خصوص پس از کودتای نظامی نافرجام و سرکوب گسترده مخالفان و منتقدان دولت آنکارا، به شدت متشنج شده است. اردوغان در اظهاراتی تند، لغو راهپیمایی های سیاسی در آلمان را با تاکتیک های آلمان نازی مقایسه کرده است.

ورزش

تیم ملی فوتبال کشور سه‌شنبه با ویتنام رویارویی می‌کند

تیم ملی فوتبال کشور در نخستین دیدارش در چارچوب مرحلهٔ نهایی صعود به جام ملت‌های آسیا، روز سه شنبهٔ هفتهٔ جاری در شهر دوشنبهٔ تاجیکستان میزبان ویتنام است.
تیم ملی فوتبال کشور پس از پایان اردوی تمرینی و کسب پیروزی برابر سنگاپور در قطر، شب گذشته وارد شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان شد.
به دلیل تأخیر در پروازهای فلای‌دبی از دوحه به دبی و از دبی به دوشنبه، ملی‌پوشان ساعت‌های زیادی را در فرودگاه دوحه و دبی سپری کردند و سفر طولانی و خسته کننده برای رسیدن به تاجیکستان داشتند.
سید علی‌رضا آقازاده، دبیرکل فدراسیون فوتبال افغانستان نیز در فرودگاه دوشنبه به استقبال تیم ملی آمد. ملی‌پوشان هم اکنون در هوتل محل اقامت‌شان در شهر دوشنبه حضور دارند.

واکنش رونالدو به رکورد اخیرش

کاپیتان تیم ملی پرتغال از پیروزی تیمش در مرحلهٔ انتخابی جام جهانی ۲۰۱۷ ابراز رضایت کرد و آن را از موفقیت و آمار فردی خود مهم‌تر دانست.
کریستیانو رونالدو شب گذشته دو گل از پیروزی ۳ بر صفر تیم ملی پرتغال را برابر مجارستان زد تا ضمن کمک به کشورش برای تثبیت جایگاه خود در درهٔ دوم جدول گروه Bمرحلهٔ انتخابی جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه، به صدر جدول رده‌بندی گلزن‌ترین مهاجم شاغل حال حاضر فوتبال اروپا در رده ملی صعود کند.
رونالدو دربارهٔ این بازی و آماری که بر جای گذاشت به شبکهٔ RTP گفت: چیزی که اهمیت دارد، پیروزی ما است و این‌که هنوز در کورس رقابت برای صعود به جام جهانی هستیم. بازی را ضعیف شروع کردیم و واکنش خوبی به تاکتیک‌های حریف نشان ندادیم، اما همه‌چیز بعد از زدن گل اول تغییر کرد. تیم بهتر و با اعتماد به نفس بیشتری بازی کرد و گل‌های بعدی هم از راه رسیدند. تیم ما تیمی خوب است که در آن بازیکنان جوان زیادی حضور دارند.
در میان بازیکنان جوان پرتغال، بازی آندره سیوا ستارهٔ جوان تیم پورتو که گل اول پرتغالی‌ها را به ثمر رساند بیش از همه به چشم رونالدو آمد.
مهاجم رئال‌مادرید دربارهٔ هموطن خود اظهار داشت: او از زمانی که بازی‌های ملی‌اش را آغاز کرده، عملکرد بسیار خوبی داشته است. او کاری باورنکردنی را دارد انجام می‌دهد، اما درخشش او به گلزنی محدود نمی‌شود.
بازی بعدی تیم ملی پرتغال یک دیدار دوستانه برابر تیم ملی سوئد در جزیرهٔ مادیرا، زادگاه رونالدو است. او درباره این بازی تأکید کرد: اتفاق زیبایی خواهد بود. تیم ملی سال‌هاست که در مادیرا بازی نکرده است. برگزاری بازی تیم ملی در مادیرا برای مردم این منطقه خوب خواهد بود.
در همین حال فرناندو سانتوس، سرمربی تیم ملی پرتغال به شاگردانش هُشدار داد که هنوز نیمی از راه صعود به جام جهانی ۲۰۱۸ باقی مانده است.
او گفت: ما ۶ فینال داشتیم که یکی از آن‌ها را پشت سر گذاشتیم. حالا ۵ بازی دیگر داریم تا به هدف‌مان که صعود به جام جهانی است برسیم. مجارستان سعی کردن مسیر حملات ما را ببندد، اما خیلی خوب خودمان را با شیوهٔ بازی این تیم را وفق دادیم و با سه هافبک میانی‌مان به حریف اجازه ندادیم از نیمه زمینش خارج شود. فکر می‌کنم که در زمینه به گردش درآوردن توپ در نیمه اول بازی کمی آهسته بودیم و باید این کار را سریع‌تر انجام می‌دادیم به خصوص در جناحین.

◄ **مدیر مسؤول:** نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲
nazari.paryani@yahoo.com
ویراستار : روح الله یوسف زاده
مدیر خبر : جمشید یما
گزارشگران: ناجیه نوری، محمد هارون مجیدی، ابوبکر صدیق، روح‌الله بهزاد و ننگیالی عثمانی
برگ آرایی: مجیب‌الله احمدی– ۰۷۸۶۶۰۵۶۶۱

نشانی برقی: mandegar.daily@gmail.com **وب سایت:** www.mandegardaily.com
شماره تماس: ۰۷۵۲۰۴۴۲۱۰
مسؤول توزیع: حبیب الله – ۰۷۰۸۱۶۹۸۲۸
نشانی: سرک ۱۳ وزیراکبرخان، کوچه چهارم دست چپ
به جز «سخن ماندگار» مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان برمی گردد.
چاپ: مطبعه امام – ۰۷۹۹۱۴۲۹۹۹

Year 8 ❁ NO 1991 ❁ Monday 27 March 2017

DAILY
Mandegar

ضیافت دیپلماتیک به منظور تجلیل از نـــوروز

شنبه‌شب به منظور گرامی‌داشت از نوروز سال ۱۳۹۶ هجری شمسی، ضیافتِ دیپلماتیک از طرف بنیاد شهید مسعود در اقامت‌گاه احمد ولی مسعود رییس و بنیان‌گذار بنیاد شهید مسعود برگزار شد.

در این ضیافت که در نوع خود در کابل بی سابقه بود، سفیر کشور شاهی انگلستان، سفیر جمهوری فرانسه، سفیر جمهوری اسلامی ایران، سفیر هندوستان، سفیر جمهوری تاجکستان، نماینده دیپلماتیک بنیاد آغاخان، شارژدافیر کشور جاپان، مقیم کابل اشتراک کرده بودند. از جمله ۱۰ سفارتی که از ایشان دعوت به عمل آمده بود، سفیر روسیه نسبت احساس نا ملایمتی و سفارت آمریکا نسبت مشکلات امنیتی نتوانست در این محفل حضور یابد.

همچنان، در این ضیافت شامگاهی، شخصیت‌های برجستهٔ سیاسی کشور از جمله محمد عمر داودزی، دکتر رنگین دادفر سپنتا، رحمت‌الله نبیل، داکتر مخدوم رهین، داکتر سید عسکر موسوی، میرویس ظاهر، فضل احمد معنوی، همایون شاه آصفی، محمد گیلانی، احمد مسعود، انجینر کمال نظامی والی جدید التقرر پنجشیر، جنرال آصف دلاور، خانم نسرین گروس، داکتر شریف فایض، فضل کریم ایماق، همایون تندر، ، ذوالفقار امید، پرتو نادری، اشراق حسینی، داکتر فاروق بشر، داکتر قاسم هاشمزی، استاد جلال، حاجی عبدالقهار عابد، جنرال امرخیل، شاه مردان قُل، عبدالهادی میران، آقای ناطقی، محبوب فروتن، آقای آرش بارز و جمعی از چهره‌های جوان شرکت ورزیده بودند.

احمد ولی مسعود، رئیس عمومی بنیاد شهید مسعود ضمن اضهار خوش آمدید به مهمانان در بخشی از صحبت خود به زبان فارسی و انگلیسی گفت: آغاز سال نو افغانستان را با پیام نوروزی عدالت، صلح، سعادت، همدلی و محبت برای تک تک تان تبریک میگویم.

نوروز امسال نسبت به همهٔ سالهای قبل، صدای بلند داشت. پیام روُسای کشور های جهان، تجلیل با شکوه در کشور های مختلف و رسمیت بخشیدن نوروز منحیث یک روز بین المللی توسط ملل متحد، همهٔ این وقایع نوروز را در مقام یک جشن جهانی رسمیت بخشید.

از آنجاییکه پیغام نوروز، اعتدال، وحدت، صلح و آرامش میباشد، این خود بگونهٔ مستقیم در مخالفت با افراطی گرائی، خشونت، فاشیزم، جنگ و ترور قرار میگیرد. حالا سوال این است که آیا میتوانیم با این همه ارزش های انسانی، سرحدات را بشکنیم برای مبارزه بخاطر انسانیت، دقیقاً همانگونه که تروریسم سرحدات را بخاطر جنگ ضد بشریت شکستانده، عبور نموده اند.

ما دیگر چارهٔ نداریم بجز دستان خود را بخاطر انسانیت یکی بسازیم، البته بدون در نظرداشت سیاست، منافع استراتیژیک و سایر منافع، اگر اراده داریم تا خود را و آینده های فرزندان خود را نجات بدهیم.

مسرورم از این که به نیابت بنیاد شهید مسعود بهترین آروز را برای کسانیکه نوروز را به تجلیل گرفته اند مینمایم. یک روز نو، روز پُر از خوشی ها و امیدواری ها برای آینده.

وی در پایان سخنان خود، شعر زیبای بهاری را با مصرع "نوروز بمانید که ایام شمائید" از پیرایه یغمائی، در توصیف نوروز و بهار و تأکید بر جنبه‌های انسانی و معنوی زنده‌گی، قرائت کرد که مورد استقبال مدعوین قرار گرفت.

سپس سفیر تاجکستان مقیم کابل در مقام شیخ السفراء ضمن اظهار تشکر و قدردانی فراوان از ترتیب این ضیافت ارزشمند درباره هفت سین و فلسفه انتخاب هر کدام از مواد هفت سین از چشم انداز تاریخی و سنت‌های کهن، توضیحات مفصل ارایه کرد.

سفیر تاجکستان گفت که مواد انتخاب شده در سفره هفت‌سین هر کدام به صورت نماد یک چشم‌انداز نسبت به سلامتی انسان انتخاب گردیده است که تأمل در آن، دقت پیشینیان ما را نسبت به زنده‌گی و سلامتی انسان به نمایش می‌گذارد.

پس از آن، مهمانان به صرف غذا و میز هفت سین دعوت شده و صحبت‌های دوستانه ادامه یافت. این ضیافت فرهنگی که با نواختن موسیقی سنتی همراهی می‌شد، با گفت‌وگوهای دوستانه پیرامون مسایل مختلف از جمله سنت‌های کهن در حوزه فرهنگی نوروز به پایان رسید.